

Ranald, Margaret Loftus

رانالد، مارگارت لوفتوس

روسو: شرح افکار و آثار برگزیده/رانالد، مارگارت لوفتوس: [ترجمه]

محمد بقائی (ماکان). - تهران: اقبال ۱۳۸۳.

۱۷۲ ص. - (نگاهی دیگر به اندیشمندان غرب)

ISBN 964-406-187-X:

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیبا

واژه نامه

کتابنامه: ص. ۴.

۱. روسو، ژان ژاک. ۱۷۱۲ - ۱۷۷۸ م. Rousseau, Jean - Jacques -- نقد و

تفسیر. الف. بقائی (ماکان)، محمد، ۱۳۲۳ - مترجم. ب. عنوان.

۱۹۴

۹ ر ۱۳۷/۲ B۲

۱۳۸۳

۸۲۲۹-۸۲ م

کتابخانه ملی ایران



سازمان چاپ و انتشارات اقبال

نام کتاب: ژان ژاک روسو (شرح افکار و آثار برگزیده)

نوشته: رانالد، مارگارت لوفتوس

ترجمه: محمد بقائی (ماکان)

تیراژ: ۱۱۰۰ نسخه

نوبت چاپ: اول، تابستان ۱۳۸۳

تعداد صفحات و قطع: ۱۷۲ صفحه - رقی

چاپ: اقبال

قیمت: ۲۰۰۰۰ ریال

ISBN: 964-406-187-X

شابک: ۹۶۴-۴۰۶-۱۸۷-X

ژان ژاک روسو

شرح افکار و آثار برگزیده

ترجمہ :

محمد بقانی (ملکان)

نوشتہ :

مارگارت لوفتوس رانالد



فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۹	درآمد
۱۳	پیشینه فلسفه سیاسی قرن هژدهم
۲۹	زندگینامه
۳۹	گفتاری درباره هنرها و علوم
۴۵	گفتاری درباره منشأ عدم تساوی
۵۱	گفتاری درباره اقتصاد سیاسی
۵۷	قرارداد اجتماعی
۱۲۷	خلاصه‌ئی از فلسفه سیاسی روسو
۱۳۱	آثار غیرسیاسی روسو
۱۳۵	پرسش و پاسخ
۱۴۳	کتابنامه مولف
۱۴۷	کتابنامه مترجم
۱۴۹	فهرست اصطلاحات (فارسی به انگلیسی)
۱۵۱	فهرست اصطلاحات (انگلیسی به فارسی)
۱۵۹	نمایه نامها و موضوعات

درآمد

بشر امروزه با زندگی در میان انبوه محصولات که حاصل علم و فناوری است، و با بهره گرفتن از بسیاری پیشرفتهای نوین، دیگر آن لذتی را که نیاکانش در روزگارانی دور از زندگی ساده و بی آرایش خود می بردند از دست داده است.

ژان ژاک روسو فیلسوف فرانسوی که در قرن هزدهم می زیست معتقد بود که دستاوردهای بشر در زمینه های گوناگون، زندگی واقعی را از او گرفته است. به نظر وی آدمیان وحشی و بدوی ولی آزاد و بی قیدوبند به مراتب سعادتمندتر از انسان متمدن بوده اند. آنان برابری، مساوات و آزادی را به مفهوم واقعی حس می کردند و از این مواهب که انسان امروزی به درستی بهره مند نیست و گاه به کلی فاقد آنست سود می برده است. همدردی و همدلی در میان نوع بشر از بین رفته و خودخواهی و مادیت جای آن را گرفته است.

به عقیده وی در یک جامعه متمدن، هنر نیز مانند علم، اثراتی ویرانگر دارد. اینها انسان را به لذت جوئی، عیاشی و تجمل پرستی سوق می دهند، مخرب فضائل راستین انسان هستند و سبب نابرابری های اجتماعی می شوند.

روسو با ایجاد این تضاد، تابلویی جذاب از انسان «وحشی آزاده» آفرید

که در «وضعیت‌های طبیعی» به صورت اجتماعی زیست می‌کند و سرشار از همدردی نسبت به ممنوع خویش است. او می‌گوید این انسان می‌تواند بدون آنکه زیر نفوذ خانواده و امر و نهی آن باشد یا تحت تأثیرات سوء حکومت قرار گیرد، زندگی آرام و دلپذیری را براساس عشقی خیال‌انگیز، شاعرانه و به دور از هر نوع خودخواهی و مال‌اندوزی بناکند.

متأسفانه چنین انسان وحشی و آزاده و خوشبختی که روسو در تصور داشت، هرگز یافت نشد. زیرا به احتمال زیاد اصلاً وجود ندارد. این افکار حاصل تخیلات او بوده است. اکنون به لطف مبلغان مذهبی، کاشفان، سیاحان و انسان‌شناسان اطلاعاتی راجع به جوامع انسان‌های بدوی از سراسر عالم در دست داریم که به مراتب بیش از زمان روسو است؛ تطبیق این اطلاعات با اظهارات روسو نشان می‌دهد که فقط برخی از نظرات او در این مورد درست است. من خود زمانی بر این باور بودم که زندگی بومیان تاهیتی تا پیش از ورود سفیدپوستان همانند بهشتیان بوده است: ساده، بی‌دغدغه، فارغ‌البال و آمیخته به عشق و محبت، تا آنکه همین چند سال پیش دانستم که نه تنها در میانشان جنگ رواج داشته بلکه یکدیگر را می‌خوردند! چه تصور باطلی. حقیقت تلخ این است که گرچه برخی از مردم وحشی و بدوی فضائل متعدد دارند، اما بسیاری از آنان و شاید اکثریت قریب به اتفاق افرادی کثیف، مریض و نادانند که به همین دلیل عمرشان کوتاه است و زندگیشان به جنگ و ستیز می‌گذرد.

روسو برای جامعه مورد نظر خود نیاز به وضع اصول سیاسی داشت؛ او اندیشه‌ها بر او را در این مورد که فرد باید بی‌آنکه قدرت سیاسی وی محدود شود، آزادانه به زیر چتر حکومت درآید و در عین حال قدرت خود را حفظ کند بسیار می‌پسندد. به اعتقاد او جامعه بر پایه «قرارداد اجتماعی» که مردم از طریق قانون به وجود می‌آورند شکل می‌گیرد؛ افراد جامعه، این

قانون را به خواست خود و آزادانه بر خویش حاکم می‌سازند که نشان از خواست عمومی دارد، یعنی «آزاده جمع» و چون چنین است همه خیر عامه را می‌خواهند، زیرا در نهایت عاید فرد می‌شود. او موافق وجود دولت است ولی فقط تا زمانی که مردم از آن راضی باشند. این اندیشه‌ها گرچه با دموکراسی بسیار در تضاد بودند، ولی زمینه‌ئی برای شکل‌گیری آن شدند.

روسو در مورد تعلیم و تربیت نیز نظرات خوبی عرضه داشت که می‌توان همیشه آنها را به کار برد. به عقیده وی کودک را باید به آموختن سوق داد نه آنکه او را مجبور به این کار کرد؛ باید این امکان را پیش آورد که او استعدادها و ذوق خود را گسترش دهد و راه خاص خود را بیابد. او از تعلیم و تربیت کلیشه‌ئی و مصنوعی گریزان بود و می‌خواست آموزش و پرورش تا آنجا که ممکن است طبیعی باشد. به نظر وی این امر فقط از طریق شکوفا ساختن استعدادها میسر است نه با تحمیل عقاید؛ با رویاندن نهال عشق و ادراک ممکن است نه با اجبار. بهترین مسیر در این طریق آن است که انگیزه‌های نیکو و طبیعی کودک به کار گرفته شوند، نه آنکه او را به حسب وظیفه و از روی اجبار یا با امر و نهی وادار به کسب معلومات کنند. کودکان باید شیوه زیستن را با تقلید از والدین خود یاد بگیرند — البته منظور وی در اینجا محاسن والدین است نه معایب آنها.

همه اینها درست است زیرا در گذشته تعلیم و تربیت برای کودک شکلی عذاب‌آور داشته و اکنون نیز مدتی است که بار دیگر به همان صورت درآمد؛ حال آنکه دوره تحصیل کودک باید ایامی سرشار از شادی باشد نه آکنده از ترس و وحشت. ولی روشو به این حد قانع نیست و از آن بسیار پیشتر می‌رود. او می‌خواهد کودک طوری پرورش یابد که یک وحشی شاد و سعادت‌مند شود نه یک فرد متمدن. بنابراین او از تعلیم و تربیت برداشت

خاصی دارد و با نوع رسمی آن مخالف است زیرا آن را مانعی در طریق شکوفا شدن فضیلت‌های طبیعی نظیر نیکوکاری، شجاعت و صداقت می‌داند. در این شیوه از تعلیم و تربیت نه معلوماتی به کودک داده می‌شود و نه به واقع معرفتی می‌اندوزد^۱. چنین کودکی وقتی بزرگ می‌شود، با صد افسوس هیچ آینده‌ئی ندارد.

فیلمن

www.ketab

۱. روسو نیز مانند شیخ بهائی معتقد است به اینکه:

علم رسمی سر به سر قیل است و قال نه از او کیفیتی حاصل نه حال